

## الگوی رفتار ارتباطی انبیاء (علیهم السلام)

محمد حسین توانایی<sup>1</sup>

عظیمه گوهریان<sup>2</sup>

### چکیده

لازمه ادامه حیات و رشد و تکامل انسان در گرو ارتباط است. رفتار ارتباطی در جوامع بشری به شیوه‌های مختلف صورت می‌پذیرد، ولی مهم انتخاب مطلوب‌ترین شیوه در این راستا می‌باشد.

انبیاء الهی که الگو و راهنمای بشریت‌اند، مطلوب‌ترین روش رفتار ارتباطی را در تعاملات خود داشتند به طوری که دل‌های سخت و ظلمت گرفته کفار و منحرفین را نرم نمودند. انبیاء الهی در ارتباط با دیگران، رفتارهای مستکبرانه و زورمدارانه را اعمال نمودند، بلکه شیوه‌ای خاص با محوریت تکریم انسان که برخاسته از فطرت انسانی است را، روا داشتند.

انبیاء الهی هیچگاه عزت نفس انسانی را فراموش نکرده و در سخت‌ترین شرایط و رویارویی با دشمن از کرامت انسانی غافل نشدند، زیرا مطلوب نهانی آن‌ها تسلط بر دیگران نبوده، بلکه مقصود عالی‌تری داشتند و همواره در صدد رشد و تعالی انسان‌ها بودند تا بدین وسیله رسالت الهی خود را به انجام رسانند.

**کلید واژه‌ها:** رفتارهای ارتباطی، ارتباط موفق، قاطعیت، تکریم، انبیاء.

[dr.tavanaie@gmail.com](mailto:dr.tavanaie@gmail.com)

1- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

2- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

تاریخ دریافت: 1387/10/17 - تاریخ پذیرش: 1388/1/15

## طرح مسأله

قرآن مجید دارای کامل‌ترین شیوه دعوت و تعلیم و تربیت است، که باید این شیوه‌ها را از مطالعه و تدبر در آن آموخت. اصلی‌ترین و موثرترین شیوه‌های تعلیم و تربیت از طریق ارائه الگو و چهره‌پردازی است، لذا این تحقیق در پی روشن ساختن روش ارتباطی انبیاء با دیگران است، تا بدین طریق با تاثیرپذیری از شیوه‌های آن بزرگواران، بتوانیم در تعامل‌های خود، مطلوب‌ترین روش ارتباطی را که در راستای صراط مستقیم الهی است، بیابیم و بکار گیریم.

## تعریف رفتار ارتباطی

لازمه الگو و نمونه شدن افراد در جامعه، ارتباط و تعامل با دیگران است. فرد در برخورد و مواجه شدن با مشکلات و حوادث سنجیده می‌شود، و از طرف دیگر، انسان بر اساس طبع خود، موجودی اجتماعی است، و برای ادامه حیات و رشد و تکامل نیازمند ارتباط با دیگران می‌باشد. افراد در ارتباط با یکدیگر، دارای رفتار ارتباطی‌اند، (قربانی، 38) که بر دو گونه است؛ رفتارهای اتفافی که نادرند، و رفتارهای پایدار که در اثر تداوم در شخص نهادینه شده و بخشی از شخصیت او می‌گردند. عالمان اخلاق چنین رفتارهایی را خلق و خوی می‌نامند.

خلق به معنی صورت ظاهری و خلق به معنی صورت باطنی است. خلق انسان همان هیئت و قیافه ثابت نفسانی انسان است که به آسانی و بدون تفکر باعث صدور افعال انسان می‌شود. اگر افعالی که از این هیئت و قیافه ثابت نفسانی صادر می‌شود، شرعاً پسندیده باشند، این هیئت را خلق نیکو می‌گویند و اگر زشت و ناپسند باشند، خلق بد نامیده می‌شود.<sup>1</sup> (شبر، 31) پس اوصاف افراد به فضیلت و رذیلت، رفتارهای پایدار و خلق و خوی آنان است.

1- قریب به این معانی در مطهری، 42 و مهدوی کنی، 16.

الگوی رفتار ارتباطی انبیاء (علیهم‌السلام) ----- ۷۱

البته ممکن است به ندرت افعالی از انسان صادر شود که با افعال معمولی او تفاوت داشته باشد، ولی این افعال و حرکات نادر الوقوع، اخلاقیات انسان را تشکیل نمی‌دهند و حاکی از صورت باطنی نیستند. مثلاً کسی که گاهی به خاطر مسائل عارضی بخشش می‌کند، تا زمانی که سخاوت در نفس او رسوخ نکند و ثابت نشود سخاوتمند نامیده نمی‌شود، لذا در تعریف خُلق گفته می‌شود: (قیافه و هیئت ثابت نفسانی). همچنین ممکن است گاهی کسی با تکلف و زحمت عملی را بر خود تحمیل کند، مانند کسی که با زحمت بخشش می‌کند، این افعال نیز جز اخلاقیات انسان نیستند و به همین خاطر گفتیم: «بدون تفکر و به آسانی باعث صدور افعال شود». (قربانی، همانجا)

### ویژگی‌های ارتباط موفق

هر رابطه انسانی و رضایت بخش، رابطه‌ای است که در آن سه مولفه صمیمیت، مراقبت و آزادی حضور داشته باشد. مراد از صمیمیت، اعتمادی است که امکان درک کردن و درک شدن را فراهم می‌آورد، به گونه‌ای که دو طرف می‌توانند افکار، احساسات و اعمال یکدیگر را پیش بینی کنند. مراد از مراقبت، کمک به رشد و رضایت فرد مقابل است. در یک رابطه رضایت بخش، فرد نسبت به نیازها و تجارب فرد مقابل حساسیت نشان می‌دهد و در جهت خشنودی و رشد وی اقدام می‌کند. و مراد از آزادی و خود مختاری آن است که فرد مقابل اجازه داشته باشد آنگونه که دوست دارد، عمل کند و مهار و کنترل به حداقل برسد، یعنی حق انتخاب داشته باشد و ملاک آن نیز امکان رشد و حفظ سلامتی دو طرف است.

این ارتباط انسانی و رضایت بخش بر چهار مولفه صداقت، صراحت، احترام و مهارگری (کنترل) استوار است.

در رفتار ارتباطی خود آنگاه صداقت داریم که بین زبان گفتاری، زبان بدنی (زبان دیداری) یا اشاره و زبان لحنی، سازگاری و هماهنگی برقرار باشد. کسی که بروهای گره خورده دارد ولی اظهار می‌دارد که ناراضی نیست، صادقانه رفتار نکرده

72-----منهاج - سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان 1388  
است. اگر ارتباط مستقیم و روشن باشد، صراحت را رعایت کرده‌ایم و اگر بر اساس  
باور به ارزشمندی طرف مقابل و به رسمیت شناختن استقلال او و نیز حفظ حریم  
شخصی‌اش، رفتاری را از خود بروز ندادیم، به او احترام گذاشته‌ایم. خود مختاری در  
برابر کنترل است. خود مختاری را هنگامی پاس داشته‌ایم که به طرف مقابل اجازه  
داده‌ایم که به میل خودش رفتار کند.  
بر اساس این چهار مؤلفه یعنی صداقت، صراحت، احترام و مهارگری، چهار سبک یا  
الگوی رفتار ارتباطی شکل می‌گیرد که در پی آمده است. (قراملکی، موانع رشد اخلاق  
حرفه‌ای در سازمان‌ها، 74)

### سبک یا الگوی‌های رفتار ارتباطی

به طور کلی می‌توان چهار سبک الگوی رفتار ارتباطی در نظر گرفت:

1- سلطه‌گری، 2- سلطه‌پذیری، 3- پرخاشگری و 4- قاطعیت.

#### 1- سلطه‌گری (*manipulate, veness*)

مشخصه اصلی سلطه‌گری، یک دید غیرانسانی و ابزارگرایانه نسبت به انسان‌ها، از جمله  
خود فرد سلطه‌گر است.

فرد سلطه‌گر کسی است که خود و دیگران را یک شیء می‌بیند نه یک‌انسان و زندگی را  
ناامن احساس می‌کند و تصورش این است که همه خوبی‌ها خارج از اوست، بنابراین  
سعی در فریب دیگران دارد تا بتواند کسب امتیاز کند، غافل از این که در بلندمدت به ضرر  
خود وی تمام می‌شود و این یک الگوی ارتباطی بر اساس برخوردهای غیرصادقانه، غیر  
مستقیم، پیچیده، و با هدف فریب و استثمار دیگران مشخص می‌شود. (قربانی، 43)

#### 2- سلطه‌پذیری (*submiss veness*)

شخصیت‌های سلطه‌پذیر و مطیع، در کنار آمدن با دیگران مصالحه‌جو هستند و به امیال

الگوی رفتار ارتباطی انبیاء (علیهم السلام) ----- ۷۳

خود کمتر از امیال دیگران اهمیت می دهند. آن‌ها سرزنش را قبول می کنند و تسلیم دیگران می شوند و هرگز جسارت به خرج نمی دهند، عیب جویی نمی کنند، یا پرتوقع نیستند. آن‌ها برای کسب محبت، تأیید، دست به هر کاری که شرایط ایجاب کند می زنند. در نتیجه آن‌ها دیگران را برتر می پندارند و خود را حتی در موقعیت‌هایی که به طور محسوس شایسته هستند، حقیر می انگارند. آن‌ها همیشه سعی می کنند دیگران را خشنود کرده و هیچ چیزی برای خودشان نخواهند. (شولتز، 184 و 185) این افراد در واقع به دیگران اجازه می دهند که از آن‌ها سوء استفاده کنند و آن‌ها را مورد بی احترامی قرار دهند. (قربانی، 40)

### 3- پرخاشگری (Aggressiveness)

فرد پرخاشگر در هدف، به فرد سلطه‌گر بسیار نزدیک است و این هدف بهره‌کشی و سلطه بر دیگران است. تفاوت آن‌ها در این است که فرد سلطه‌گر همین هدف را با پنهان کاری و فریب فراهم می آورد، اما فرد پرخاشگر با صراحت و آشکارا دنبال می کند، و همواره دیگران را متهم می سازد و از انتقاد برآشفته می شود. (قراملکی، سازمان‌های اخلاقی در کسب و کار، 112) شخصیت‌های پرخاشگر علیه مردم حرکت می کنند. در دنیای آن‌ها هر کسی دشمن است و فقط لایق‌ترین و زیرک‌ترین افراد جان به در می برند. زندگی جنگلی است که در آن برتری، توانمندی، و بی‌رحمی امتیازات بسیار مهمی هستند. آن‌ها خشن و سلطه‌جویانه عمل می کنند و توجهی به دیگران ندارند، و برای رسیدن به برتری و قدرت، دست به هر کاری که لازم باشد می زنند. (شولتز، 185)

### 4- قاطعیت

سازنده‌ترین الگوهای رفتار ارتباطی، قاطعیت است. فرد قاطع، هم به خود احترام می گذارد، هم به دیگران، هم حقوق خود را رعایت می کند، هم حقوق دیگران را. هسته

74-----منهاج - سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان 1388  
اصلی که سبب پرورش یک الگوی ارتباطی قاطعانه می‌شود، صداقت و حرمت به خود و دیگران است. کسی که هم برای خود ارزش و احترام قائل است و هم برای دیگران، توانایی یادگیری گفتگو کردن روشن، شنونده حرف دیگران بودن، انتقاد پذیر بودن، منصف بودن، احترام برانگیز بودن، و صریح بودن را خواهد داشت. افراد قاطع نسبت به افکار و احساسات دیگران حساسیت نشان می‌دهند و قادرند علاوه بر دیدگاه‌ها، شنونده احساسات دیگران نیز باشند. در عین حال قادرند افکار و احساسات خود را نیز به وضوح بیان کنند. (قربانی، 56) این امور از مؤلفه‌های رفتارهای ارتباطی موفق است. الگوهای سلطه‌گری و پرخاشگری، در بلندمدت باخت - باخت است، اما الگوی قاطعیت، الگوی یاری‌بخش و نهایتاً برد - برد است. (قراملکی، موانع رشد اخلاق حرفه‌ای در سازمان‌ها، 76)

### رفتار ارتباطی و سبک‌های آن در قرآن

در مبحث گذشته، با رفتارهای ارتباطی و سبک‌های آن و همچنین مناسب‌ترین رفتار ارتباطی و مؤلفه‌های آن چون صراحت، صداقت، احترام، انتقادپذیری و... آشنایی اجمالی حاصل شد. اکنون اقسام رفتارهای ارتباطی در قرآن و همچنین رفتار ارتباطی انبیاء مورد بررسی قرار می‌گیرد و از همه مهم‌تر اساس ارتباط در رفتار انبیاء با دیگران مورد توجه می‌باشد.

### اساس و اصل رفتار ارتباطی

در منطق کتاب الهی آنچه در روابط ارتباطی انسان‌ها اهمیت دارد تکریم انسان است، تکریم در روابط انسانی و تعامل‌های اجتماعی، قاعده‌ای زیرساختی و مبنایی است، به گونه‌ای که هر نوع امر انسانی و هر نوع رابطه و حکم از روابط اجتماعی با این قاعده محک می‌خورد و در واقع اصل تکریم، اصلی حاکم است. چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...» (الاسراء، 70)، یعنی: و به راستی که

الگوی رفتار ارتباطی انبیاء (علیهم السلام) ----- ۷۵

فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب) روانه داشتیم. تکریم به معنای منزّه داشتن، حرمت نگه داشتن، گرامی داشتن و بزرگوار شمردن است. (دهخدا، ذیل واژه تکریم)

انسان امتیازات فراوانی بر مخلوقات دیگر دارد که هر یک از دیگری جالب تر و والاتر است و روح انسان علاوه بر امتیازات جسمی، مجموعه‌ای از استعدادهای عالی، و توانایی بسیار برای پیمودن مسیر تکامل به طور نامحدود را دارد، اما بالقوه و با استعداد، یعنی همگی این زمینه و شایستگی رشد را دارند، حال اگر از آن استفاده نکنند و سقوط نمایند، مربوط به خودشان است. (مکارم شیرازی، 200/12)

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (البقره، 31)، یعنی: و همه اسم‌ها را به آدم آموخت.

آدم و نه انسان بطور مطلق، معلّم به همه اسم‌هاست و برترین ظرفیت وجودی را در میان مخلوقات دارد. بنا به نوشته علامه طباطبایی: «این اسامی، علمی بوده که در پشت پرده غیب، غیب آسمان و زمین مخفی بوده و علم به آن برای یک موجود زمینی مانند آدم امکان داشته است، در حالی که برای فرشته‌های آسمانی امکان نداشته و از این گذشته این علم در احراز مقام خلیفه اللهی نیز دخالت داشته است». (همو، 117/1)

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (البقره، 30)، یعنی: من گمارنده جانشینی در زمینم.

پس مقام آدمی در مرتبه‌ای معرفی شده است که شایستگی دارد همه فرشتگان در برابر او خضوع کنند و این بالاترین کرامت آدمی است، چنانکه در حدیثی از پیامبر (ص) روایت شده است: «وكان سُجُودهم لله - عزوجل - عبوديّة و لآدم إكراماً و طاعة» (صدوق، 263/1 و مجلسی، 140/11)، یعنی: سجده فرشتگان برای خداوند جهت عبودیت است و برای آدم جهت کرامت و اطاعت است.

به طور کلی تعامل‌های انسانی، برخوردها و رفتارهای اجتماعی، و روابطی که انسان‌ها برقرار می‌کنند، تابع دو دیدگاه است: یا بر مبنای دیدگاه «کرامت» و یا بر مبنای دیدگاه «اهانت» است. بر اساس این دو نگرش به انسان، روابط انسانی و اجتماعی، یا مبتنی بر «تکریم» و گرامی داشتن است و یا مبتنی بر «تخفیف» و حقیر شمردن می‌باشد. در یک

76-----منهاج - سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان 1388  
نگاه انسان - نوع انسان - موجودی است با ارزش و شریف و صاحب کرامت و منزلت  
ذاتی و در نگاهی دیگر، انسان موجودی است بی ارزش و حقیر و فاقد کرامت ذاتی.  
یعنی هرگونه که انسان تلقی شود، همان گونه با او رفتار می شود. اگر انسان موجودی  
با کرامت و با شرافت و با حرمت ذاتی دیده شود، روابط و مناسبات اجتماعی با نوع  
انسان، کرامت مدار و حرمت محور می شود، و اگر این مبنا نادیده گرفته شود، روابط و  
مناسبات اجتماعی غیرانسانی می گردد. (دلشاد تهرانی، 69)

### نفی سلطه گری و سلطه پذیری

قرآن هر گونه سلطه گری و استبداد، و پیروی از طاغوت را که مظهر استکباری است  
نهی می کند، زیرا راه و رسم همه جباران و گردنکشان و فاسدان در جهت تعدی و  
خودکامگی و زورگویی و غارتگری است: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا  
فَاسِقِينَ» (الزخرف، 54)، یعنی: پس او (فرعون) قومش را سبک مغز یافت (و آنان را  
فریفت)، پس اطاعتش کردند که آنان مردمانی فاسق بودند. فرعون مظهر مستکبری  
است و در اداره امور، اساس را بر خواری و زبونی انسانها قرار می دهد و با زیرپا  
گذاشتن کرامت و عزت مردم، آنان را به زیر سلطه می کشد و در جهت اهداف  
استکباری خویش به سخره می گیرد. در این نظام، مردمان و اداره شوندگان، محکوم و  
مملوک شمرده می شوند و آن که خود را در مقام فرعونی می بیند، به خود اجازه هر  
گونه جباریت و خودکامگی و زورگوئی و غارتگری را می دهد و بنا بر آیه فوق کسانی  
به این ذلت و خودکامگی فرعونی تن در می دهند، که «فاسق» باشند و فاسق کسی است  
که از حق خارج شده باشد. (ابن منظور، 263/10)

انسانی که به بی کرامتی تن می سپارد و منزلت انسانی خود را نادیده می گیرد،  
انسانی است که پذیرای خواری و بی حرمتی است و به هر اهانت و حقارتی سر فرود  
می آورد و در ابتدا باید فاسق شده باشد. چنانکه علی (ع) می فرماید: «لَا يَمْنَعُ الضَّيِّمَ  
الدَّلِيلَ» (سید رضی، خطبه 29)، یعنی: ذلیل و ترسو از خود دفع ستم نتواند کرد. آنکه



الگوی رفتار ارتباطی انبیاء (علیهم السلام) ----- ۷۷

تن به خواری داده، چگونه می‌تواند ستم را از خود براند؟ انسان زیون و ترسو قوه مقاومت را از دست می‌دهد و خوی پذیرش در او قوت می‌گیرد. در روایت دیگری نیز از امام علی (ع)، رفتار ارتباطی سلطه‌پذیری به شدت نهی شده است: «من اتی غنیاً فتواضع له لغناه ذهب ثلثا دینه» (همانجا، حکمت 228)، یعنی: کسی که نزد توانگری رفته، برای توانگری او تواضع و فروتنی کند، دو سوم دینش از دست رفته است. و همچنین از امام صادق (ع) در این باره روایت شده که فرمود: «اوصیکم بتقوی الله و لا تحملوا الناس علی اکتافکم فتذلوا» (حر عاملی، 301/8)، یعنی: به شما سفارش می‌کنم پرهیزگار باشید و با ارتکاب گناه، مردم را بر خود مسلط نکنید و خویشتن را دچار ذلت و خواری ننمایید.

همه این موارد، همان «سلطه‌پذیری» و زبونی است که از دیدگاه قرآن مطرود است و پیامبران الهی آمده‌اند تا روابط ستمگرانه فرعون‌ی و ستم‌پذیری را دگرگون سازند.

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ...» (الاسراء، 71)، یعنی: (یاد کن) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم. یعنی آن‌ها که رهبری پیامبران و جانشینان آنان را در هر عصر و زمان پذیرفتند، همراه پیشوایشان، و آنان که رهبری شیطان و ائمه ضلال و پیشوایان جبار و ستمگر را انتخاب کردند، همراه آن‌ها خواهند بود. (مکارم شیرازی، 201/12)

پیامبر اکرم (ص) که اسوه همگان است، از هر گونه رفتاری که از آن بوی تکبر استشمام می‌شد، بیزاری می‌جست و هیچ‌گاه کرامت انسانی را فراموش نکرده و کرامت مدار بود. «كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالْمُلُوكِ» (کلینی، 272/6 و مجلسی، 262/16)، یعنی: (پیامبر) بد می‌دانست که تشبه به سلاطین داشته باشد. بنابراین قرآن به صراحت و با تاکید سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را نفی کرده: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ اَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود، 113)، یعنی: و به ستم پیشگان گرایش نیابید که آتش دوزخ به شما خواهد رسید و در برابر خداوند سروری ندارید، و یاری نیز نخواهید یافت.

### نفی پر خاشگری

در منطق کتاب الهی، روابط و مناسبات انسانی و اجتماعی را هیچ چیز چون خشونت به تباهی نمی‌کشاند و افراد را به گریز از یکدیگر و نمی‌دارد. خدای سبحان خطاب به پیام‌آور رحمت فرموده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران، 159)، یعنی: به موجب لطف و رحمت الهی، برایشان نرم‌دل شدی که اگر تندخوی و سخت دل بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌گشتند.

«فَظًّا» به معنای تندخویی، بدخلقی، خشونت زبانی و بد رفتاری است. اصل فظ، آب شکمبه حیوان است که نوشیدن آن سخت ناپسند بوده است و جز در ناچاری آن را نمی‌نوشیدند، سپس در معنای استعاری برای خشونت زبانی و رفتاری و زشت خوئی به کار رفته است. (فراهیدی، 153/8 و اصفهانی، 396)

این آیه مربوط به جریان جنگ احد است. جنگی که به علت نافرمانی عده‌ای از مسلمین منجر به شکست، کشته شدن رجال و بزرگان قوم و مجروح شدن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شد. بعد از مراجعت، کسانی که سبب این شکست بودند، اطراف پیامبر را گرفته و طلب عفو و آمرزش کردند و از آن جایی که یکی از مزایای فوق‌العاده اخلاقی پیامبر (ص) عفو و گذشت است، همه آنان را مورد لطف و گذشت خود قرار دادند و آیه نیز اشاره به همین مطلب دارد.

در این آیه به یکی از صفات مهم که در هر رهبری لازم است اشاره شده و آن مسئله گذشت و نرمش و انعطاف در برابر کسانی است که تخلفی از آن‌ها سرزده و بعد پشیمان شده‌اند. بدیهی است شخصی که در مقام رهبر قرار گرفته، اگر خشن و غیر قابل انعطاف و فاقد روح گذشت باشد، به زودی در برنامه‌های خود با شکست مواجه خواهد شد و مردم از دور او پراکنده می‌شوند. (مکارم شیرازی، 141/3-142) به همین دلیل حضرت علی (ع) می‌فرماید: «آلة الریاسة سعة الصدر» (سید رضی، حکمت 176)، یعنی: وسیله رهبری گشادگی سینه است.

### قاطعیت و الگوی آن در قرآن

کتاب الهی به قاطعیت و عدم سازش‌پذیری و نرمش در اصول، تاکید فراوان دارد. گاهی قرآن به پیامبر الهی هشدار می‌دهد که مبدا برای همراهی مشرکان، سرسوزنی به عقاید و مرامشان تمایل نشان دهی: «فلا تطع المكذبین و دوا لوتدهن فیدهنون.» (القلم، 8 و 9)، یعنی: پس، از دروغ زنان فرمان نبر، دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند.

«یدهن» از «دهن» است و واژه «مداهنه» از «دهن» و مانند «ادهان» و «تدهین» به معنای مصالحه و سازشکاری در حق به کار می‌رود. (زاغب اصفهانی، 175) «دُهن» به معنای روغن و «ادهان» به معنای روغن مالی و به اصطلاح فارسی «ماست مالی» است، کنایه از روی خوش نشان دادن و نرمی کردن در جایی که نباید روی خوش نشان داد و نرمی کرد، و معمولاً در مورد انعطاف‌های مذموم و منافقانه به کار می‌رود و بی‌گمان در جایی که مداهنه حاکم باشد، حقی برپا نمی‌شود و چیزی به درستی سامان نمی‌یابد. (دلشاد تهرانی، 95)

پیامبران الهی در ضمن سازش‌ناپذیری و عدم مداهنه، اصول و مؤلفه‌های روابط ارتباطی موفق را چون احترام، صداقت، صراحت و توجه به سخنان افراد، (چنانکه گذشت) رعایت کرده و به کار می‌بستند. ایشان چه در مواجهه با مومنین و هدایت یافتگان، و چه در رفتار با گمراهان بی‌غرض به هر دو گروه احترام گذاشته و سلام و صلح و آرامش نثار می‌کردند: «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ...» (الانعام، 54)، یعنی: و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: درود بر شما.

و در آیه دیگر می‌فرماید: «وَ السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی» (طه، 47)، یعنی: و بر هر کس که از هدایت پیروی کند درود باد.

آیه فوق در رابطه با فرستادن حضرت موسی و هارون علیهما‌السلام نزد فرعون است که خداوند برای نرم ساختن قلب فرعون، به روشی احترام‌آمیز فرمان می‌دهد. بنابراین

80-----منهاج - سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان 1388

اوج ادب و احترام در سیره انبیاء و به خصوص در سیره پیامبر اسلام مشاهده می‌شود: «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.» (الفرقان، 63)، یعنی: و چون نادانان، ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ دهند.

انبیاء الهی در ارتباط با مردم و هدایت آن‌ها صداقت را رعایت می‌نمودند، زیرا متعلم باید به صدق گفتار مربی خود ایمان داشته باشد. اگر فردی به صداقت و درستی طرف مقابل و یا مربی خود اعتقاد نداشته باشد، هیچ‌گاه سخنان او را نخواهد پذیرفت. قرآن در این رابطه می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.» (یونس، 35)، یعنی: آیا کسی که (مردم) را به سوی حق هدایت می‌کند، سزاوار است پیروی شود یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود، مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه شده است؟ چگونه داوری می‌کنید؟

پیامبران الهی خود را رسول‌امین معرفی می‌کردند تا مخاطبان به سخنان آن‌ها اعتماد کنند، چنانکه حضرت نوح (ع) می‌فرماید: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا.» (الشعرا، 107 و 108)، یعنی: من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم، پس از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید. انبیاء بعد از معرفی خود به عنوان «رسول امین» و مورد اعتماد، به جهت پذیرش بیشتر پیامشان از طرف مخاطبان اظهار می‌کردند: «وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» (همانجا، 145 و 164 و 180 و هود، 29 و 51) یعنی: و بر این (رسالت) اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.

و تجربه نشان داده است که در مقابل زحمات فراوان، نخواستن پاداش، می‌تواند اثرات عمیقی در ضمیر مخاطبان داشته باشد.

و خداوند در مورد صدق گفتار حضرت ابراهیم (ع) به رسول خود، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا.» (مریم، 41)، یعنی: و در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز، زیرا او پیامبری بسیار راستگو بود. و هم چنین در مورد حضرت ادريس (ع) می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ

الگوی رفتار ارتباطی انبیاء (علیهم السلام) ----- ۸۱

إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا». (همانجا، 56)، یعنی: و در این کتاب از ادريس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود. آیات فوق از این دو پیامبر الهی با صفت صدیق که صیغه مبالغه از کلمه «صدق» به معنای راستگویی است، یاد می‌کند، و این نشانگر التزام شدید انبیاء به صفت راستگویی است. (نصری، 302)

صراحت یکی دیگر از مؤلفه‌های ارتباط موفق است و در تعریف صراحت گفته شده: اگر پیام داریم، بطور مستقیم و روشن باشد، یعنی شنونده زحمت زیادی را برای درک منظور گوینده متحمل نشود و پیام کاملاً مشخص و قابل درک باشد. از این روی، صراحت در ارتباط، ارسال پیام‌های جزئی، عینی، و مشخص و روشن در مقابل پیامهای کلی، ذهنی و نامشخص و مبهم است. (قربانی، 32)

صاحب عقیده‌ای که بر حق باشد دلیلی برای کتمان و سرپوش نهادن بر اعتقاد خویش ندارد، و بدون پیرایه و دور از خوف و هراس، عقیده خود را آشکار می‌سازد. البته این امر کلیت ندارد و در مواردی صاحبان شریعت و اولیاء الهی، برخی از اسرار و حقایق را کتمان می‌کردند و از بیان حقیقت امتناع می‌ورزیدند، زیرا اساساً یکی از جنود و سپاهیان عقل، کتمان حقیقت در برخی موارد است و بر عکس آن، اذاعه و فاش کردن تمام اعتقادات می‌باشد که بر اساس روایات معصومین (ع) از جمله جنود جهل به حساب آمده است. اما پیامبران الهی در بیان توحید و در برخورد با مخاطبان خود با صراحت عقاید خویش را اعلام می‌کردند، چنانکه حضرت موسی (ع) به مخاطبان خود می‌فرماید: «إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طه، 98) یعنی: معبود شما تنها آن خدایی است که جز او معبودی نیست و دانش او همه چیز را فرا گرفته است. و نیز در پاسخ فرعون، پروردگار متعال را با بیان زیبایی معرفی می‌کند: «قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (همانجا، 49 و 50)، یعنی: (فرعون) گفت: ای موسی، پروردگار شما دو تن کیست؟ گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که در خور اوست داده و سپس آن را هدایت فرموده است.

82-----منهاج - سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان 1388  
آیات متعددی از قرآن کریم، نشانگر بیان اعتقادات صریح انبیاء است که مجالی برای بازگویی آنها نیست. چنانکه خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید که به‌صراحت اعلام دارد: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ». (الکافرون، 1-4)، یعنی: بگو: ای کافران، آنچه می‌پرستید نمی‌پرستم، و آنچه می‌پرستم شما نمی‌پرستید، و نه آنچه پرستیدید من می‌پرستم.

اما آخرین مؤلفه در ارتباط موفق، هنر گوش دادن به معنای توانایی شناخت صحیح و عمیق افکار و لمس احساسات فرد مقابل است، به طوری که لمس افکار و احساسات، زمینه صمیمیت و نزدیکی احساس طرفین را فراهم می‌کند. (قربانی، 133) یکی از صفات بارز پیامبران، به خصوص پیامبر اسلام (ص) توجه و گوش فرا دادن به سخنان مخاطبان خود است. پیامبر خدا آنچنان به این امر توجه داشتند که برخی ظاهرینان می‌گفتند: او گوش است. «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ...». (التوبه، 61)، یعنی: و برخی از ایشان پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او گوش است بگو: او گوش نیکویی است شما را.

و این چنین بود که پیامبران الهی توانستند پیام وحی خدا را در دل سخت مخاطبان جای دهند و جوامع را از انحراف و تباهی نجات داده و الگوی مناسب برای هدایت و ادامه راه زندگی به سمت کمال باشند.

## نتایج مقاله

بنا به دلایل قرآنی، روایی و عقلی، پیامبران الهی در تعاملات خود ضمن سازش ناپذیری و عدم خشونت و کبر، از مؤلفه‌های روابط موفق، که در رأس همه آنها تکریم انسان و احترام به او است، استفاده کرده و سبب صلح و آرامش و تالیف قلوب در جامعه بوده‌اند و بر ما فرض است که برای رشد و تکامل خود و جامعه، انبیاء الهی را اسوه قرار دهیم تا هر چه بیشتر به روابط مطلوب و خداپسندانه نزدیک شویم.

### کتابشناسی

- 1- قرآن کریم.
- 2- ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- 3- حرّ عاملی، وسائل الشیعه، آل البيت، قم، 1409 هـ.ق.
- 4- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، منطق عملی، دفتر دوّم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1385 هـ.ش.
- 5- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، بی تا.
- 6- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم المفردات الفاظ القرآن، ندیم مرعشلی، دارالکاتب العربی، بی جا، بی تا.
- 7- سید رضی، ابوالحسین محمد بن الحسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نشر مشرقین، 1379 هـ.ش.
- 8- شبّر، عبدالله، اخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، انتشارات هجرت، تهران، 1379 هـ.ش.
- 9- شولتز، دوان پی، سیدنی آلن، نظریه‌های شخصیت، یحیی سید محمدی، انتشارات ویرایش، 1386 هـ.ش.
- 10- صدوق، محمد بن بابویه قمی، عیون الاخبار الرضا، انتشارات جهان، 1378 هـ.ق.
- 11- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، 1417 هـ.ق.
- 12- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، انتشارات هجرت، قم، 1410 هـ.ق.
- 13- فرامرز قراملکی، احد، سازمان‌های اخلاقی در کسب و کار، انتشارات مجنون، قم، 1385 هـ.ش.
- 14- همو، موانع رشد اخلاق حرفه‌ای در سازمان‌ها، انتشارات بشری، تهران، 1386 هـ.ش.
- 15- قربانی، نیما، مهندسی رفتار ارتباطی (سبک‌ها و مهارت‌های ارتباطی)، انتشارات سینه سرخ، تهران، 1380 هـ.ش.
- 16- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1368 هـ.ش.
- 17- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، 1404 هـ.ق.
- 18- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، چاپ دهم، 1371 هـ.ش.
- 19- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1374 هـ.ش.

- 84-----منهاج - سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان 1388
- 20- مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ بیستم، 1386 ه.ش.
- 21- نصری، عبدالله، مبانی رسالت انبیاء در قرآن، انتشارات سروش، 1376 ه.ش.